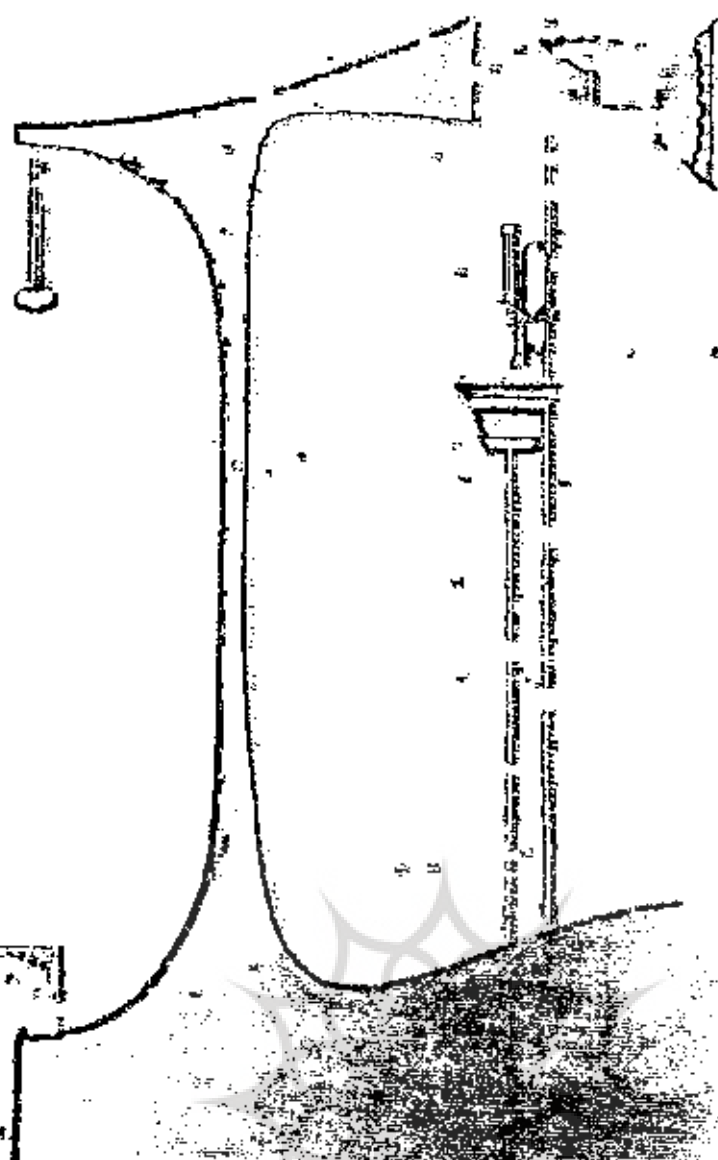


رویکرد قابلیت و عدالت اجتماعی

آمار تباسن سرانسر زندگی خود را وفق مسائل مربوط به عدالت اجتماعی کرده است. نابرابری ها بین زنان و مردان از اهمیت بسزایی در گذشته او برخوردار بودند و دستیابی به عدالت جنسی در جامعه از مهم ترین اهداف پژوهش نظری وی به شمار می روند. برخلاف تأکید عمداتی که بر رشد اقتصادی به مثابه نشانه های از کیفیت زندگی یک ملت می شود، سن بر اهمیت قابلیت ها (استعدادهای) تأکید می کنند یعنی آنچه افراد عملاً می توانند انجام دهند یا آنچه واقعاً افراد هستند. استدلال های او مکرراً به سه وجه مثل مربوط به جستجوی استرشد و توسعه، عدالت و شایسته های نامطلوب کیفیت زندگی است. چرا که دقیقاً نمی تواند به ما بگوید که چگونه محرومان جامعه زندگی را به سر می برند. زنان در استدلال او افرادی هستند که اغلب نمی توانند از ثمرات رشد و شکوفایی یک ملت بهره مند شوند. اگر سؤال کنیم افراد عملاً چه کاری را می توانند انجام دهند و چه هستند، موثقی را که جامعه در راستای رشد جنس به عدالت اجتماعی برای زنان ایجاد کرده، بهتر درک خواهیم کرد. علاوه بر این، به سن رعایت های با که رفاه را بر حسب سودمندی ارزیابی می کنند، به نقد می کنند. او می گوید که زنان گزارش دهنده سلبانی که با جایگاه و پایگاه طبقه دومی آنها همخوانی دارد. از این رو، چهار چوب سودگرایانه ای که در سلبانی مردم و آنچه آنها را راضی می کند، می پرسد، برای مواجهه و پرداختن به ضروری ترین مسائل مربوط به عدالت جنسی کافی نیست. ما تنها در صورتی می توانیم نظر به دقیق در خصوص عدالت جنسی و عدالت اجتماعی در معنای علم تر داشته باشیم که مدعیانی را در خصوص حقوق نسلی ای که تا حدی مستقل از سلبانی افرادند، مطرح کنیم. سلبانی که اغلب مولود شرایط نامساعد استند.

نقد پارادایم های غالب به حسب آرای مربوط به عدالت جنسی، ویژگی برجسته پژوهش سن به شمار می رود و روشن است که انگیزه اصلی، بسط و گسترش «رویکرد قابلیت» و برتری یافته آن در بسط نظریه عدالت جنسی است. لذا خوانندگانی که در پی گزارش مدون از عدالت اجتماعی به طور عام و عدالت جنسی به طور خاص هستند، در پژوهش سن چیزی عاید نمی شود. او با این گزارش را از موادی که سن مطرح می کند، استخراج و استنباط کند. قابلیت ها بهترین مبنا را برای قدهشیدن در خصوص اهداف توسعه پیشرو می گذارند. زمانی که ملت ها با سنجها و معیارهای بین المللی رفاه مقایسه می شوند و نیز هنگامی که هر جامعه ای از دیون تلاش می کند که به سطح بالایی از رشد فراورش دست یابد، قابلیت ها شیوه های مناسب را برای فهم و درک ایده توسعه در اختیار ما قرار می دهند. گدیشیدن به هدف توسعه به حسب سودگرایان دست کم ارزش آن را دارد که بینیم این فرایندها چه فایده های برای افراد خواهد داشت. به اعتقاد سن، سودگرایان قادر نیست ناممکنی و نابرابری جوانب مختلف توسعه را توجیه کنند. چرا که سودگرایان نمی تواند واقعیت سلبانی سزارگار را در نظر بگیرد. همچنین سودگرایان فرایند توسعه را به سود وضع موجود تحت تأثیر قرار می دهند و پیش می رود. او تأکید می کند که تملی این نواقص و کمبودها زمانی قد علم می کنند که ما با نظریه نابرابری جنسی روبرو می شویم. چرا که زندگی زنان نظریه به تلاش برای رسیدن به مؤلفه های مختلف رفاه



# کدام عدالت؟ کدام زن؟

تلاش فلسفی در عدالت اجتماعی برای زنان

از جمله بهدشت و آموزش، تحرک ملیتانی، مشارکت سیاسی و چیزهای دیگر است. سلبانی و پسندهای معمول زنان اغلب نشانگر نوعی تحریف و اغواچایی است که خود ناشی از شرایط نامعادله گذشته آنهاست. استدلال عمل و آزادی، هدف بسیار مهم برای زنان به شمار می رود که اغلب با آنها به عنوان موجوداتی منفعل و وابسته رفتار می شود. این استدلال ارتباط نزدیکی با نقد فمینیستی سودمندی و پارادایم های اقتصادی غالب دارد. همچنین این استدلال به نحو مؤثری با آثار دانشمندان طرفدار فلسفه عمل که بر اهمیت مشارکت و کارکرد زنان تأکید دارند، در ارتباط است.

مقایسه دلنسته از این رو، ملت ها را می توان در حوزه هایی از جمله بهدشت و آموزش مقایسه کرد. استدلال دیگر سن با مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، ارتباط نزدیکی دارد. این استدلال با مفهوم برابری به مثابه یک ارزش سیاسی محوری آغاز می شود. به گفته سن، اغلب دولت ها برابری را مهم می دانند اما در عین حال، اغلب به قدر کافی از این پیش بر خوردار نیستند که در پی قضا و پستی مناسب باشند که در آن بتوان به نحو مطلوب دست به مقایسه زد. سن با استفاده از استدلال هایی که فراتر بسیاری به استدلالش در خصوص اهداف توسعه دلنسته می گوید فضای استعدادهای مؤثرترین و به لحاظ اخلاقی رضایت مندترین شیوه بررسی برابری را به مثابه هدفی سیاسی در اختیار ما می گذارد. برابری در بهره مندی و رفاه در حد و اندازه استدلال هایی که بیشتر به اختصار گفته شد نیست. دلیل نفس استدلال برابری بر منابع آن است که این استدلال این حقیقت را نادیده می گیرد که افراد اگر بنا باشند به سطح یکسانی از قابلیت در عملکرد برسند، نیازهای مختلفی به منابع دارند. علاوه بر این، آنها در توانایی شان در بالفعل کردن منبع نیز با

هم تفاوت دارند. برخی از آنها به لحاظ فیزیکی و جسمانی واقعاً متفاوتند. یک کودک در قیاس با یک بزرگسال برای دستیابی به سطح مشابهی از تندرستی و عملکرد سالم به پروتئین بیشتری نیاز دارد و یک زن باردار در قیاس با زنان دیگر، غذای بیشتری مصرف می کند. لذا تفاوت هایی که سن به آنها پیش از قیاس نظر دارد تفاوت هایی اجتماعی و تفاوت هایی است که به تبعیض های سرسختانه گوناگون مربوط می شود. از این رو، در جامعه ای که زنان به دلایل سنتی از ادامه تحصیل باز می مانند برای پاسوادی شدن در مقایسه با مردان نیاز به منابع بیشتری دارند. یا مثال مشهوری که خود سن می آورد، آن اینکه شخص معمول برای چایه چایی در قیاس با شخص سالم به امکانات بیشتری نیاز دارد. (1) استدلال های سن در باب برابری ظاهر بر مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و سیاست عمومی جامعه تأثیر گذارند. یعنی تا جایی که جامعه، برای برابری افراد ارزش قائل می شود و آن راه به عنوان یکی از اهداف اجتماعی خود می می گیرد. برابری استعدادهای ظاهر مناسب ترین نوع برابری مورد نظر است. تا گفته بهدشت که برابری برای زنانی که در پی عدالت



اجتماعی هستند. هدفی محوری محسوب می‌شود پس، یک بار دیگر، این استدلال‌ها در یافت نمی‌شود. چایگاه خود را باز می‌یابند اما سن هرگز نمی‌گوید برابری استعدادهای تا چه اندازه باید. هدفی اجتماعی نیست یا چگونه این مقوله را باید با دیگر ارزش‌های سیاسی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی پیوند داد (۲) از این رو، ارتباطی که او بین استدلال‌های مربوط به برابری و نظریه عدالت مد نظر دارد همچنان در همان‌جا از لجام قرار دارد.

در این مقاله بر آنم بیان کنم که رویکرد استدلال‌ها در واقع رهی ارزشمند برای ورود به مسئله حقوق سیاسی است. مسئله‌ای که ارتباط خاصی با مسائل مربوط به برابری جنسی دارد. به اعتقاد من این رویکرد زمانی که در سنت غربی با مسائل مربوط به برابری جنسی مواجه می‌شویم، بر سایر رویکردها به عدالت اجتماعی اولویت دارد. رویکرد مذکور به پارادایم حقوق بشر بسیار نزدیک است و البته از برخی جهات بر آن برتری دارد.

**حقوق و قابلیت‌ها**

استعدادهای و قابلیت‌هایی که من در توضیح رویکرد خود خاطر نشان می‌کنم و آنها را که من در فهرست مشخص‌تر خود آورده‌ام شامل بسیاری از حقوق می‌شوند که در جنبش حقوق بشر نیز بر آنها تأکید شده است. آزادی‌های سیاسی، آزادی در روابط، انتخاب آزادانه شغل و طبعی از حقوق اقتصادی و اجتماعی، تسهیلاتی نظیر حقوق بشر، مجموعه‌ای اخلاقی و انسانی غنی‌ای از اهداف مربوط به توسعه را پیش رو می‌گذارند که همانگونه که مارکس مطرح می‌کند «چاپ‌گزی ثروت و فقر اقتصاددانان» می‌شود.

بنابر این استعدادهای و قابلیت‌ها یا حقوق بشر، رابطه‌ای بسیار نزدیک دارند. آنها در واقع قلمروی را در بر می‌گیرند که خود تحت پوشش به اصطلاح «حقوق نسل اول» (آزادی‌های مدنی و سیاسی) و «حقوق نسل دوم» (حقوق اجتماعی و اقتصادی) قرار دارد.

هر دوی ما - من و من - رویکرد استعدادهای را با وجود پیوندی نزدیک با حقوق بشر می‌دانیم و در خصوص پیشرفت انسان و زنان نیز من معتقدم میان این ۲ مفهوم، باز ارتباطی معنادار وجود دارد (۳) رویکرد حقوق بشر غالباً به دلیل مرد محور بودنش از سوی کمپنیست‌ها مورد انتقاد بوده، البته به این دلیل که فاقد برخی توانایی‌ها و فرصتهایی است که برای زنان در جهت دستیابی به برابری جنسی ضروری و پدیداری است. به اعتقاد من قابلیت‌ها یا حقوق ارتباطی تنگاتنگ دارند اما زبان آنها دقت و وضوح و کمال قابل ملاحظه‌ای به زبان حقوق می‌بخشد. مفهوم حقوق بشر به هرچند وجه مفهومی کاملاً شفاف و مشخص نیست. حقوق به شیوه‌های بسیار متفاوت و مختلفی درک می‌شوند و سؤالات نظری دشوار اغلب تحت شمای استفاده از زبان حقوق قرار می‌گیرند که توهم توافق را انتقال می‌دهد در حالی که عدم توافق فلسفی عمیقی را در بر دارد. افراد در خصوص مبنای یک حق دارای اختلاف نظر هستند. عدالت، ترک و قهر و صرف حیات هر یک مخالفان و حامیان خود را دارند. افراد همچنین در مورد اینکه آیا حقوق، پیش‌سیاسی یا ساخته قوانین و نهادها هستند یا هم اختلاف دارند. آنها همچنین در اینکه آیا حقوق تنها متعلق به افراد انسانی است یا به گروه‌ها نیز تعلق دارد طری اختلاف نظر هستند. آنها همچنین در مورد رابطه بین حقوق و تکالیف نیز همدستان نیستند و مرتباً اینک آنها در مورد اینکه چه حقوقی را باید حقوق دانسته اختلاف نظر دارند. آیا حقوق بشر، اساساً حقوقی است که باید به شیوه‌های مختلف به آنها پرداخت؟ حق دستیابی به سطحی از رفاه، حق دستیابی به مبنایی که فرد با آنها می‌تواند بر نموده زندگی خود را دنبال کند؟ حق برخورداری از فرصت‌ها و قابلیت‌هایی که فرد به کمک آنها می‌تواند در چهارچوب حیات خود دست به انتخاب بزند؟ مزیت رویکرد قابلیت‌ها برخورداری بر بودن آن در مواضع مشخص و روشن در خصوص این مسائل است. این رویکرد در عین حال بی‌تفاوت‌گیزها و مشخص کننده هدف بوده اما ارتباط بین این ۲ مفهوم با توجه به غلبه زبان حقوق در فینسیسم بین‌الملل، نیزمند بررسی دقیق تر است.

به اعتقاد من، به هنگام بحث از حقوق اساسی، بهترین شیوه قدیم جین تریلر آنچه آنها را برای افراد محفوظ نگه می‌دارد، قدیمی‌ترین به آنها به حسب استعدادهای و قابلیت‌هاست. حق مشارکت سیاسی، حق انجام اعمال دینی به طور آزاد، حق آزادی بیان و بسیاری دیگر، تنها زمانی برای افراد محفوظ می‌مانند که به حسب و در ارتباط با قابلیت‌ها در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر، حفظ یک حق برای شهروندان در این حوزه‌ها، همانا قرار دادن آنها در وضعیت امکان عملکرد در آن حوزه است. زنان در پس بیاری از جوامع ظاهراً (به نحوی صوری) حق مشارکت سیاسی دارند بدون آنکه از این حق به معنای قابلیت برخورداری باشند به عنوان مثال، ممکن است با آنها برخوردت رفتار شود، به طور خلاصه باید گفت که قدیمی‌ترین به حسب قابلیت‌ها نشانه‌ای در اختیار ما می‌گذارد تا به نحو قابل ملاحظه‌ای در خصوص آنچه یک حق را برای شخصی محفوظ می‌دارد، بیندیشیم.

یکی از مزایای رویکرد قابلیت است که

این رویکرد از ابتدا با تمرکز و توجه به آنچه افراد قادر به انجام آن هستند و آنچه افراد می‌توانند باشند، نابرابری‌هایی که زنان درون خانواده با آن مواجه هستند و در کانون توجه بررسی قرار می‌دهد. نابرابری در استفاده از امکانات منابع و فرصت‌ها، محرومیت‌های آموزشی و زبان قابلیت‌ها بر زبان حقوق - که به شدت با تمایز بین مساحت عمومی که تحت نظارت دولت است و مساحت خصوصی که به حال خود واگذاشته می‌شود - در جهان دارد. بدین معنا که این زبان ارتباط و تعلق با یک سنت تاریخی و فرهنگی خاص دارد. سن در این باره می‌گوید اگر چه اصطلاح «حقوق» باروشنگری اروپایی در ارتباط و تعلق است اما ما همس تشکیل دهنده آن، ریشه‌های عمیقی در اغلب سنت‌ها دارند. ما وجود این زبان قابلیت‌ها ما را قادر می‌سازد از این بحث و مشاجره آزار دهنده اجتناب کنیم. زمانی که صرفاً آنچه افراد می‌توانند انجام دهند و آنچه می‌توانند باشند سخن می‌گوییم، صرفاً مسئله‌ای فزینی است. مفاهیم قابلیت و توانایی در همه جا پیدا می‌شوند و در هنگامی را نمی‌توان یافت که در آن مردم از خود تیرسند چه توانایی‌هایی و چه فرصت‌هایی برای صلکورد خود دارند. آیا اگر زبان قابلیت‌ها را بنویسیم، به زبان حقوق نیز نیاز مندیم؟ به اعتقاد من زبان حقوق نقش اساسی را در گفتار عمومی ایفا می‌کنند. نخست زمانی که به عنوان مثال اینگونه به کار روند: «شخص الف حق دارد از آزادی‌های سیاسی اولیه‌ای که دولت برای او مقرر کرده برخوردار باشد». این جمله این واقعیت را به یادمان می‌آورد که افراد مطالبات فوری و موجهی در خصوص برخی عملکردهای ضروری دارند و اهمیت ندارد که جهان پیرامون آنها در این خصوص چه اقداماتی انجام داده است. این مسئله مفهومی از امری ضروری را مطرح می‌کند که مبتنی بر عدالت است و این مسئله برای زنان که فاقد حقوق سیاسی اند بسیار اهمیت دارد. اما رویکرد قابلیت قادر است این حق اساسی را به نحو دیگری با تحقق بخشیدن (یا نقل کردن) به فهرستی از قابلیت‌هایی که در جمله حقوق اساسی تمام شهروندان به شمار می‌رود و مبتنی بر عدالت است مشخص و روشن سازد.

زبان حقوق نیز ارزشمند است، چرا که بر انتخاب و استقلال افراد تأکید می‌کند. زبان قابلیت‌ها همان گونه که من و سن آن را به کار می‌بریم، به گونه‌ای است که به افراد مجال انتخاب می‌دهد و حاکی از آن است که بین وادار کردن مردم به انجام کاری که از نگاه شما ارزشمند است و دادن حق انتخاب به آنها، تفاوت بزرگی وجود دارد.

**تأیید فهرست**

تفاوت آشکاری بین آنز من و سن وجود دارد و آن اینکه من زمانی فهرست خاصی از قابلیت‌های اصلی انسان را به منظور تأکید بر ارزشی تطبیقی کیفیت زندگی و تدوین اصول و مبنای اولیه سیاسی تهیه کردم. تلقی اصلی من از رویکرد قابلیت در بحث و شد و تکامل زنان و بشریت آن است که ما باید بحث را از مفهوم کرامت انسان و از حیاتی که ارزش آن کرامت را دارد آغاز کنیم. با قرار دادن این مفهوم به مثابه سنگ بنای آغازین من گوشم ضرورت وجود فهرست از ۱۰ قابلیت را به مثابه ملازمات اصلی یک زندگی توأم با کرامت توجیه کنم. این ۱۰ قابلیت ۱۰ هدف اصلی است که می‌توان آنها را برای جامعه‌ای که مورد بحث قرار می‌گیرد به کار برد. جامعه‌ای که این ۱۰ مورد را برای تمام شهروندانش تضمین نکند در خصوص عدالت اجتماعی ناقص عمل کرده است. (۵) افزون بر این، این قابلیت‌ها

برای فرد فرد انسان‌ها نیز حائز اهمیت است زیرا هر شخص، خود یک هدف است و هیچ کس نباید وسیله‌ای برای اهداف دیگران قرار گیرد. هر جامعه‌ای که یکی از این قابلیت‌ها (اهداف) ده گفته را با هدف پرچست کردن بقیه مورد حمایت قرار دهد حق شهروندان خود را ضایع کرده است.

**قابلیت‌های اصلی انسان**

- ۱- حیات توانایی زیستن تا پایان زندگی با طول عمر طبیعی، و نه مرگ ناگهانی.
- ۲- سلامت جسمانی، توانایی برخورداری از سلامت کافی، برای تولید مثل، رشد و یافتن سرینه مناسب.
- ۳- تسجیم توانایی حرکت و جابه‌جایی آزادانه از جایی به جای دیگر، یعنی در برابر گزندها و آسیب‌هایی نظیر تجاوز جنسی و آفت‌های داخلی.
- ۴- حواس، تخیل و تفکر، توانایی استفاده از حواس، تخیل، اندیشه و آموزش عقلانی که خود شامل سواد آموزی و آموزش میانی علوم و ریاضیات می‌شود. توانایی استفاده از تخیل و تفکر در ارتباط با تجربه و تولید پدیده‌ها و آثار دینی، ادبی، موسیقایی و البته به طور آزادی اختیاری، توانایی استفاده از فکر و ذهن به نحوی که بتواند با تضمین آزادی بیان در فضای سیاست جوان دهد.
- ۵- احساسات، توانایی محبت کردن و تلق خاطر یافتن به اشیا و دیگران فارغ از خودمان؛ دوست داشتن کسانی که ما را دوست دارند و مراقب ما هستند. تلفظ خوردن از فقدان آنها و برخورداری از احساساتی که ترس و اضطراب آنها را چاره‌دار نکند.
- ۶- عقل عملی، توانایی ایجاد مفهومی از خوبی (خیر) و برخورداری از تفکر انتقادی در خصوص برنامه‌ریزی و مدیریت زندگی شخصی.
- ۷- پذیرش وابستگی، توانایی زیستن با دیگران، ترک دیگران و برابری محبت و لطف به آنها و مشاقت به فعالی مختلف در تعلقات اجتماعی، توانایی ترک وضعیت دیگران.
- ۸- سایر انواع، توانایی زندگی در ارتباط با حیوانات، گیاهان و عالم طبیعت.
- ۹- بازی، توانایی خندیدن، بازی کردن و لذت بردن از فعالیت‌های نشاط‌آور.
- ۱۰- کنترل محیط پیرامون:

- ۱- در حوزه سیاست، توانایی مشارکت در انتخابات سیاسی که بر زندگی فرد حاکم‌کند برخورداری از حق مشارکت سیاسی، مصونیت‌های آزادی بیان و احزاب.
- ۲- توانایی برخورداری از اسوا (مغول و غیر منقول) - برخورداری از حقوق مالکیت مساوی یا دیگران - برخورداری از حق استخدام، توانایی کار کردن به عنوان یک انسان و دانستن روابط منادار و مبتنی بر شناخت و ترک متقابل با کارگران دیگر.
- در خصوص فهرست فوق، ذکر چند نکته را لازم می‌دانم: نخست آنکه فهرست مذکور صرفاً به این موارد محدود نمی‌شود و خود قابل یازیبی و دخل و تصرف است و براساس معیارها و حقوقی که در هر جامعه‌ای وجود دارد، این موارد قابل حذف و اضافه‌اند. دوم آنکه موارد فهرست را باید به منظور ایجاد فضا برای فعالیت‌های مختلف شهروندان که از جمله حقوق قانونی آنهاست، به شیوه‌ای عام و جذاب تخصصی کرده چرا که هر ملتی به حسب تاریخ و شرایط اجتماعی خاص خود پارامترهای خاص خود را دارد. سوم آنکه این فهرست به طور مشخص برای مفاهیم سیاسی طراحی شده و مبنای آن آزادی‌های سیاسی نیست که افراد را در دوره دین و فرهنگ تقسیم‌بندی می‌کند (۶) چهارم آنکه اگر ما تأکید می‌کنیم که هدف

توجه ویژه به این موضوع است که در این مقاله به بررسی رابطه بین این دو مفهوم پرداخته شده است.

سیاسی درست، قابلیت - و نه کار کرد - است. در واقع پانزده سالگی را جانشین می‌کند. حتی می‌باید به دفاع کنند، احساس می‌کنند که در حقیقت اطفال شده اند. پنجم آنکه آزادی‌های عمدتاً که از پلورالیسم حمایت می‌کنند از جمله آیش‌های اصلی فهرست ما هستند. آزادی بیان، آزادی مشارکت و... و ششم آنکه من مسائل توجیهی و عملی (اجرائی) را از یکدیگر جدا کرده‌ام. به اعتقاد من این فهرست را می‌توان به عنوان مبنای مطلوب برای اصول و مبانی سیاسی در سراسر جهان توجیه کرد. اما این بدان معنا نیست که ما حق داشته باشیم در کشور دولتی که یا این موارد آشنایی ندارد، دخالت کنیم (۸).

در خصوص توسعه به مثابه آزادی، به اعتقاد من اوضاع قریب دشوارتر می‌شود. سن در سراسر کتاب خود - یعنی چشم‌انداز آزادی - در خصوص این مسئله بحث می‌کند و بارها بارها اظهار می‌دارد که آزادی، یک امر مطلوب اجتماعی عام و فراگیر است. قابلیت‌ها را باید نمونه‌های از این مطلوب - یعنی آزادی بشر - داشته باشد. پیش از هر چیز، باید گفت که در حوزه مقاصد سیاسی دقیقاً مشخص نیست که آیا مفهوم حمایت از آزادی را می‌توان پیوسته به لحاظ سیاسی می‌سازد و منسجم دانست؟ اصطلاح آزادی به ثروتمندان موجب می‌شود آنها هزینه‌های زیادی را صرف رقابت‌های سیاسی کنند که در این صورت حق رای یکسان و برابر برای همه محدود می‌شود. آزادی در امر تجارت به سبب آلودگی محیط زیست شد. و این خود سبب محدود شدن آزادی شهروندان در استفاده از محیط زیست است. مالم می‌شود همچنین حتی اگر پیروزی منجر به وجود داشته باشد که تمام آزادی‌ها را اهداف اجتماعی مطلوب بدانند به هیچ وجه مشخص نیست که این پیروزی پیروزی باشد که شخص بتواند آن را برآورد. ماس دیدگاه‌های سیاسی و اخلاقی من تحقق بخشد. به اعتقاد من هر پیروزی سیاسی که قصد حمایت از حقوق منسوبی از آزادی‌های اولیه برای فشار ضعیف را دارد و خواهان بهبود سطح زندگی آنان است، باید برخی آزادی‌ها را برای مقاصد سیاسی، محوری بداند و برخی را مشخصاً تحکیم کند. برخی آزادی‌ها از جمله حقوق اولیه اجتماعی محسوب می‌شوند و برخی این گونه نیستند. برخی آزادی‌ها - به سبب برخلاف برخی دیگر - در بطن دیدگاه مربوط به عدالت سیاسی نهفته‌اند. به عنوان مثال، آزادی قرارداد و توانمند کردن پول خود را صرف رقابت‌های سیاسی می‌کنند. اگر چه در آمریکا توجیه دارد و نزد بسیاری از آمریکایی‌ها به نام شکل مطلوبی از آزادی از آن دفاع می‌شود اما ظاهراً جزء آزادی‌هایی نیست که در بطن مجموعه‌های از حقوق اولیه یک جامعه عادل وجود دارد.

به طور کلی، عدالت چینی را نمی‌توان به نحو مطلوبی بدون محدود کردن آزادی مردان دنبال کرد. به عنوان مثال، «حق» آزادی آزار و اذیت زنان در محیط کار در برخی نقاط جهان یک حق قانونی برای مردان است و اساساً اصلاحاتی نظیر «femi-nazis» برای بیان این مطلب به کار می‌رود که نشان دهد فمینیست‌ها با تعاضد این گونه آزادی‌ها به شدت مخالفند. تمام جوامعی که در بی مفهوم سیاسی عادلانه‌ای هستند، باید آزادی‌های انسان را مورد تزیین قرار دهند و تمییز کنند که کلبه‌ها از آنها اصلی و محوری و کشمکش پیش‌پا افتاده‌اند. این ارزیابی بر شیوه سنجش محدوده و حدود و نفوذ آزادی نیز تأثیر می‌گذارد چرا که برخی آزادی‌ها از جمله حقوق طلاق شهروندان به حساب می‌آیند. سن معتقد است، آزادی

فی نفسه همواره مطلوب است. اگر چه از آن سو استفاده می‌شود. به اعتقاد من، آزادی همچون قدرت مرد است و قدرت مرد فی نفسه چیز مطلوبی است. اگر چه از آن برای کمک زمین زلزله استفاده می‌شود. این سخن مرا قانع نمی‌کند. برخی آزادی‌ها در مقام تعریف واجد و ممتاز نوعی بی‌عدالتی‌اند. آزادی تجاوز به همسر دیگری، بدون جریمه و قصاص، آزادی زمین نابالغی که روی آن نوشته شده، ورود سپاهیان مستقیم ممنوع و آزادی یک استخدام کننده برای تبعیض بین جنس و نژاد و مذهب برای استخدام اشخاص از آن جمله‌اند. پس مشاهده می‌کنیم که عبارت «آزادی‌ها فی نفسه مطلوب‌اند و سو استفاده از آنها نادرست است» متضاد و لایه‌لایه به نظر می‌رسد و هر جامعه‌ای که این آزادی‌ها را جایز بداند بی‌عدالتی را جایز دانسته است.

به اعتقاد من، سن باید فهرست اصلی قابلیت‌های اساسی را بپذیرد. اگر بنا بر این باشد که این قابلیت‌ها در راستای پیشرفت مفهوم عدالت اجتماعی به کار روند، باید مشخصاً تخصصی شوند. یعنی هر قابلیت برای جامعه‌ای به کار رود که متولد، ب و در خون آن است. شاید شخصی بگوید وجود فهرستی مشخص برای هر ملتی عدالت است ضرورت دارد اما چرا اجازه نمی‌دهد خود آنها این فهرست را تهیه کنند؟

پاسخ این سؤال در اثر من آمده است: برخی امور اساسی آن چنان حائز اهمیتند که نمی‌توان آنها را به دست دوی و هوس سپرد یا حتی آنها را تحت‌الحکم یک مذهب فرهنگی قرار داد. آموزش زنان و بهداشت متناسب از آن جمله‌اند.

به طور خلاصه، می‌توان گفت که جدی گرفتن مسئله عدالت اجتماعی و استفاده از شکلی از عدالت جهت ارزیابی مدل مختلف جهان و کنش‌های آنان در ۲۰ سالگی و حقز اهمیت است. اما اگر مسئله عدالت اجتماعی اهمیت دارد پس محتوای مفهومی از عدالت نیز حائز اهمیت است. عدالت اجتماعی همواره مفهومی عمیقاً تجاری و نقش آن، همیشه در شور توجه بوده است. همان‌گزارشی از آنچه عدلی تلقی می‌شود استخراج کرده و آن را برای یافتن واقعیت به لحاظی مختلف به کار می‌بریم. سن یکسره کار خود را وقف ایجاد نگرانی‌ها مربوط به عدالت به همین شیوه کرده است. به نظر من لازم بود به تفکر هنجاری در خصوص عدالت مستلزم ایجاد و تهیه محتوایی دقیق و مشخص است. لو فدرال‌شدنی و ادیکال است که موضوعی قانع در قبایل بسیاری از موضوعات از جمله برابری جنس، دارد. از این رو، نمی‌توانم چرا اخیراً عنوان می‌کنم که آزادی، مطلوبی عام است؟ (۹)

انتخاب مفاهیم مربوط به عدالت اجتماعی و حقوق اساسی، زنان را اگر اساساً شهروند به حساب می‌آورند. آنها را شهروند درجه ۲ محسوب می‌کنند. آزادی، فرستاده حق مالکیت و حقوق سیاسی آنها همگی از مردان محدودتر و کمتر است. و طرفه آنکه این نابرابری، خود عدالت و برابری به شمار می‌رود. شاید برخی حامیان رویکرد قابلیت به دلیل ملاحظاتی پلورالیستی مایل به تهیه فهرست نباشند. (۱۰) اما در اینجا ذکر آن نکته که ارتباط خاصی با مسئله احترام به پلورالیسم دارد، ضروری است. نخست آنکه ارزش احترام به پلورالیسم خود مستلزم

انتزاع به اصول میان - فرهنگی به مثابه حقوق اساسی است. احترام واقعی به پلورالیسم به معنای حفاظت شهود از آزادی دینی، آزادی مشارکت و آزادی بیان است. اگر بگوییم ما حامی پلورالیسم هستیم و خود را ملزم به بحث درباره این موضوعات به مثابه مصالح ساختار نظام سیاسی مبتنی بر عدل ندانیم، تنها نظامی به طرفداری از پلورالیسم کردیم. و من مطمئن هستم که من در این باره یا من هم‌ملتان است و نیز می‌توانم که تو درباره سایر موارد فهرست ملاحظاتی و آموزش نیز همین نظر را دارد. اما به همتا بگویم مدافع قابلیت‌های اساسی است اما این قابلیت‌ها را برای شهروندان خود

به دلایل پلورالیستی فرهنگی و مذهبی، حقه نکرده به گفته سن استدلال‌هایش نادرستند. نکته دوم برخاسته از نظریه رولز در باب پلورالیسم سیاسی است و من مطمئن نیستم که سن آن را مطرح کرده باشد. این نکته یا به بیان دقیق‌تر، استفاده می‌گوید که پلورالیسم کلاسیک به دلیل در نظر گرفتن آزادی یا استقلال به مثابه مطلوبی عام در حیات بشری از مسیر خود منحرف شده است. لیبرال‌های متقدم مانند میل و لیبرال‌های مدرن نظیر جیورج رولز هر ۲ معتقدند که استقلال و آزادی انتخاب اجزای ضروری حیات بشر است و جامعه حق دارد به نحوی فرآیند و همگامی از آزادی حمایت کند. مرصی که به دینی‌تعلیمت‌خواه

تعلق دارند نمی‌توانند استقلال مورد نظر میل یا رولز را در کل به عنوان نری مطلوب بپذیرند. میل در فصل ۳ کتاب «در باب آزادی» این افراد را به حساب نیاورده است. رولز و من معتقدیم که این استراتژی شاکتگر احترامی ناقص به پلورالیسم مربوط به مناهیم جامع و مختلف یک زندگی مطلوب است. ما باید به افرادی که زندگی در دینی‌تعلیمت‌خواه را ترجیح می‌دهند، احترام بگذاریم؛ البته مانعیم که برخی فرصت‌های اساسی و مفرها کاملاً تضمین شده باشند. به اعتقاد من، این احترام به پلورالیسم را قابلیت‌سازی قریه می‌سازد و نه تحقق اهداف سیاسی. البته ایجاد فهرستی از قابلیت‌های اصلی در راستای مقاصد سیاسی نیز به طور همزمان در امر فریب‌سازی احترام مذکور دخیل نیست. بنابراین، ما ۲ مطلب را به شهروندان پیشنهاد عرض می‌کنیم: نخست اینکه ایجاد فهرستی از قابلیت‌ها مستلزم عملکرد مشترک آنها به مثابه امری مطلوب در حیات شخصی آنها نیست. دوم اینکه در یک فهرست کوتاه فضاهای خالی متعددی برای ارزیابی مقولات دیگر زندگی وجود دارد. ما از افراد نمی‌خواهیم که آزادی را به مثابه مطلوبی عام در نظر بگیرند بلکه صرفاً از آنها می‌خواهیم فهرست کوتاهی از آزادی‌ها - به مثابه قابلیت‌ها - برای مقاصد سیاسی تهیه کنند که برای تمامی شهروندان قابل استفاده باشد. به عنوان مثال، انتظار می‌رود که یک شهروند کاتولیک رومی بتواند فهرست کوتاهی از آزادی‌های اساسی برای مقاصد سیاسی تهیه کند بدون آنکه احساس کند دیدگاهی نسبت به حاکمیت کلیسا و نقش تعیین کننده آن در زندگی‌اش در این راستا دست کم گرفته شده است. حتی زنی که معتقد است آزادی زنان امری مطلوب است می‌تواند این فهرست کوتاه از آزادی‌ها و موقعیت‌ها برای تمام زنان را تهیه کند. هر چند که ممکن است خود تو تنها از برخی از آنها استفاده کنی. چندان مطمئن نیستم که آیا سن در این معنا



**تمامی نظریه‌های سنت قرارداد اجتماعی، جامعه را قرار دای برای منفعت دو طرفه تلقی می‌کنند. البته زندگی این گونه نیست**

همانند راز یک لیبرال عام است یا همانند من رولز یک لیبرال سیاسی؟ اما تا جایی که او استدلال‌های رولز را در این باب قانع کننده می‌بیند، به نظر می‌رسد که دلیل موجهی برای ایجاد فهرستی دقیق و نسبتاً محدود از قابلیت‌ها به مثابه اهداف سیاسی ندارد تا اینکه بخواهد آزادی را به مثابه مطلوبی اجتماعی و عام ستایش کند.

بدون شک، نحوه تهیه چنین فهرستی، از بسیاری جهات امری دشوار است. اما من معتقدم که ما چارهای جز اتخاذ رویکرد قابلیت‌ها و سنت قرارداد اجتماعی

مسئله دیگری وجود دارد که برای دغدغه‌های مربوط به عدالت جنسی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. این در ۲ مورد به ما کمک می‌کند: نخست اینکه چطور رویکرد قابلیت بر سایر رویکردها به عدالت اجتماعی، درون - نت لیبرالی برتری دارد و دوم اینکه چرا فهرست مشخصی از حقوق - در صورتی که این رویکرد بتواند مفهوم دقیقی از عدالت ارائه دهد - ضروری می‌باشد. این مسئله برای افرادی که به لحاظ جسمی و ذهنی به دیگران وابسته‌اند (بچه‌کاز، معلولان و کهنسالان) بسیار اهمیت دارد. این مسئله برای عدالت جنسی مسئله‌ای محوری است زیرا عمده مراقبت از افراد نامبرده توسط زنان صورت می‌گیرد و اغلب از نگاه عمومی به حساب نمی‌آید. زمانی که صرف انجام این کار می‌شود، زنان را از پرداختن به سایر امور زندگی باز می‌دارد. به همین دلیل، قسمت اعظمی از آثار فمینیستی به این موضوع اختصاص یافته و در ۱۹۹۱ گزارش پیشرفت‌ها به توجه خاصی به آن به مثابه یکی از مسائل مربوط به عدالت جنسی شده است. برای فهم اینکه چرا این مسئله به نحو مفیدی مورد بررسی قرار نگرفته و چرا رویکرد قابلیت بهتر است، باید آن را در مقابل رویکردهای مشابه در سنت قرارداد اجتماعی قرار دهیم. من پیش‌تر در خصوص (یا به سواد) رویکرد قابلیت البته از طریق برابر نه‌مان آن بار و کرده جان رولز استدلال کرده است. این رویکرد عدالت را به حساب توزیع «کالای اولیه» که شامل بهداشت و درآمد می‌شود تعریف می‌کند. سن و من هر ۲ معتقدیم که نظریه رولز اگر چنانچه فهرست کالای اولیه به جای آنکه فهرستی از نشانه‌ها باشد فهرستی از قابلیت‌ها باشد، بهتر می‌تواند فراتر از برابری‌ها و نابرابری‌های اجتماعی ارائه دهد.

اما زمانی که ما به سنت قرارداد اجتماعی را به عنوان منبع مبانی و اصول اولیه عدالت، خاصه در ارتباط با زندگی زنان در نظر می‌گیریم، مشکل دیگری سررومان قرار می‌گیرد. جامعه‌نظم‌های سنت قرارداد اجتماعی، چنانچه از قرارداد برای منفعت دو طرفه تلقی می‌کنند، لذا آنها از نابرابر متقابل را هم پایه‌های نابرابری می‌دانند. به هیچ‌یک نمی‌تواند بر دیگری تسلط یابد و البته هیچ‌یک نیز به دیگری وابسته نیست. هر چند که بنیانگذاران این سنت اختلافاتی دارند اما همگی تلقی بنیانی لاک از قرارداد فیما بین است. این وضعیت طبیعتاً آزاده برابر و مستقل هستند. را پذیرفته‌اند. از این رو، از نگاه کانت اشخاص آ و بی‌گناهی بارز دارند. آزادی و برابری، و قرارداد اجتماعی عبارت است از توافق فیما بین اشخاص. قراردادگرهای معاصر به نحوی آشکار این نظریه را اقتباس می‌کنند. البته زندگی این گونه نیست. مسلمان‌های واقعی زندگی خود را با دوران کودکی نیازمند کمک و حمایت آغاز می‌کنند و هم به لحاظ جسمی و هم ذهنی ناتوان‌اند. در آن سوی طیف زندگی، کسانی که خوش شانس باشند و به کهنسالی

بررسند با گونه دیگری از وابستگی و نیازمندی مواجه می‌شوند که همانند دوره اول شاید تا ۲۰ سال تداوم داشته باشد پس جباری از ما در می‌انگازد احتمال دارد دورهایی از وابستگی شدید را تجربه کنیم که برخی ذهنی و برخی صرفاً جسمی است و می‌تواند منبسط شود یا سست‌تر و پاره‌ها نیز به مراقبت دیگران داشته باشد و پستی و بلندی در جامعه واقعی و از این رو، باید شیوه‌های فائق‌العمل در وابستگی و نیازمندی انسان را کشف کند شیوه‌هایی که عزت نفس در بابت کندگان را حفظ کند و مراقبت‌دهندگان را نیز به استعمار نکند این، همان‌طور که گفتیم محور هدایت جنسی است. گذشته سیاسی در سنت قراردادی اجتماعی کثرت از مفهوم شخص که آغازگر آن است رنج می‌برد. احزاب متقابل روزگاری کمالاً از نیازشان به کالای مادی آگاهند. در اینجا روز با وارد کردن مسئله نیاز به نظریه راه خود را از کثرت جدا می‌کنند (۱۲) اما او تنها تا حدی دست به این کار می‌زند چرا که احزاب یکسره به عنوان افراد بزرگسالی که در ایجاد قرارداد و رقابت می‌کنند، در نظر گرفته می‌شوند و به قدرت به سطحی از همکاری اجتماعی نیاز دارند که آنها را قادر سازد با دیگران وارد قرارداد شوند این فرضیه علی‌الظاهر مستلزم همان مفهوم قرارداد مبتنی بر سود و منفعت در طرفه است. تلقی روزگاری همکاری اجتماعی بر مفهوم رابطه متقابل بین هم پایه‌ها مبتنی است و هیچ جایگاه مشخصی در روابط مبتنی بر وابستگی شدید ندارد. از این رو، به عنوان مثال، روزگاری هرگز نمی‌پذیرد که ما وظیفه عادلانه‌ای در برابر حیوانات داشته باشیم؛ مگر آنکه آنها قادر به برقراری رابطه متقابل باشند. آنها نیازمند محبت و استقامتند اما خلج از حوزه نظریه عدالت فرار دارند و نمی‌توان آموزه قرارداد را آنچنان گسترش داد که آنها را نیز شامل شود.

اکنون روزگاری می‌دانند که نظریه‌های تنها چند مورد را شامل می‌شود و مابقی را در بر نمی‌گیرد. او ناکید می‌کند که اگر چه نیاز به مراقبت از افرادی که واجد استقلال نیستند، صلاح یک مسئله ضروری است اما آن را می‌توان به لحاظ عقلی به مرحله قانونی موقوف کرد. او در توضیح این نکته می‌نویسد: بنابراین اجازه دهید بیفزاییم که تمام شهروندان، همکاران یک جامعه در فرایند یک زندگی کامل‌اند این بدان معناست که هر شخص برای ایفای نقش طبیعی در جامعه واجد توانایی‌های فکری کافی است و هیچ‌کس از نیازی غیر معمول که رفع آن به غایت دشوار باشد رنج نمی‌برد. به عنوان مثال، مسائل و مشکلات پزشکی هزینه‌بر و نامنتظر فایده‌ایته این موارد از جمله مواردی است که نیازمند امداد فوری و عملی است اما در وهله اول مسئله اساسی، عدالت اجتماعی در میان کسانی مطرح می‌شود که کامل، فعال و به لحاظ اخلاقی یا وجدان هستند و مستقیم و غیرمستقیم در طول یک زندگی با یکدیگر همکاری دارند. اگر بتوانیم نظریه‌های مطرح کنیم که این مورد اساسی را پوشش دهد می‌توانیم آن را به سایر موارد تعمیم دهیم. اما این پاسخ بستندای به مسئله ما نیست. مراقبت از کوه‌کان، کهنسالان و معلولان جسمی و ذهنی بخش بزرگی از کاری است که باید در هر جامعه‌ای انجام گیرد و در اغلب جوامع، این امر یکی از خفت‌ناگانه‌های بی‌عدالتی است. پس برای اینکه مسئله مراقبت و وابستگی را در نظریه عدالت بر جسته کنیم چه باید کرد؟ اولین اقدام به گفته آریا کیتی است: روزگاری نیاز به مراقبت علی‌الظاهر وابستگی شده به فخرست کالای اولیه را اولاً است یعنی تلقی مراقبت به مثابه یکی از نیازهای اولیه و اساسی شهروندان (۱۳). این

مطلب ما را به اصلاح دیگری رهنمون می‌شود چرا که مراقبت را به سختی می‌توان همانند درآمد و ثروت کلا دست که قابل متجسس کسی باشد همان‌گونه سن معتقد است. پسندیده است که ما فخرست کالاهای اولیه را بدقیق این امر نه تنها ما را قادر می‌سازد که به نیازهای افراد به محبت و مراقبت - که در فخرست آمده‌اند - بهتر بپردازیم بلکه به این نکته نیز پاسخ می‌دهد که چرا سن مکرراً بر غیر قابل اعتماد بودن درآمد و ثروت به عنوان شاخص‌های رفاه تأکید می‌کند. رفاه شهروندان را میزان ثروت تعیین نمی‌کند بلکه میزان برخورداری از قابلیت‌های درون فخرست - که پیش‌تر ذکر شد - مشخص می‌کند.

اگر این ۲ تفسیر را بپذیریم، مسلماً تغییر سوسی را اضافه خواهیم کرد که به آریا ما در خصوص کودکی و کهنسالی مربوط می‌شود. مسائل فخرست قابلیت‌های دیگری به فخرست می‌افزاییم. به عنوان مثال، مبنای اجتماعی بهداشت است. شرایط مناسب شغلی و مبنای اجتماعی رفاه عاطفی و فکری (موضوعاتی که در فخرست آمده‌اند) فرض کنید ما این ۳ تغییر را در فخرست ایجاد کردیم: مراقبت را در زمان‌های وابستگی شدید به فخرست اضافه کردیم. ما فخرست را مجدداً در قالب فخرستی از قابلیت‌ها پزسازی می‌کنیم و آینه‌های دیگری بدان می‌افزاییم. آیا اقدام ما برای حفظ و پزسازی آموزه قرارداد به مثابه شیوه تولید اصول مبنایی سیاست کافی است؟ به اعتقاد من، این امر هنوز محل تردید است. نقش کالای اولیه را در نظریه روزگاری در نظر بگیریم. از شخص به عنوان گزارشی از آنچه شهروندان بیان نیاز دارند آمده است. از این رو، ما اهمیت اصلی را تنها از چشم‌انداز خودمان به استقلال، به مراقبت دادیم. تنها به این دلیل مراقبت خوب است که به صورت فرعی در خدمت شخصیت اخلاقی - آن‌گونه که کثرت آن را به لحاظ مفهومی کلاماً مجاز از

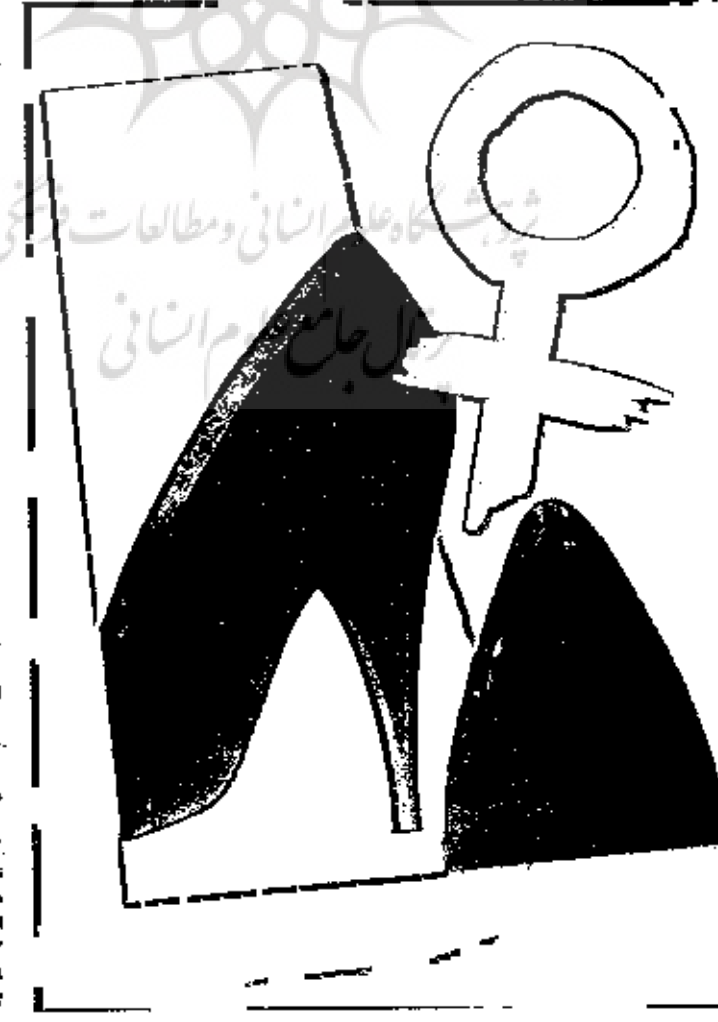
نیاز و حیوانیت می‌داند - باشد. اما به اعتقاد من، قضیه نیاز به بررسی عمیق‌تر دارد. باید تلقی سیاسی شخص را بیشتر کاوی و بین بعد عقلانی و حیوانی از تباط دقیق‌تر و جامع‌تری برقرار کرد. باید پذیرفت که در دنیا کرامت‌های مختلفی وجود دارند از جمله کرامت کودک‌کان، عقب مانده ذهنی، کرامت کهنسالان و کرامت نوزادان شیرخواره از این رو، من معتقدم ما نیاز به اقتباس یک تلقی سیاسی از شخص داریم که بیش از آنکه کثرتی باشد ارسطویی است. تلقی‌ای که شخص را از همان ابتدا قابل و نیازمند بداند. این تلقی که در خط مسیر زندگی انسان فرزند و فرود دارد، طرز فکر ما را به گونه‌ای جهت می‌دهد که در بهره آنچه جامعه باید طراحی کند فیک بیندیشیم. اگر کار خود را با این تلقی از شخص و فخرست منسب از قابلیت‌های اصلی به مثابه کالاهای اولیه آغاز کنیم، می‌توانیم نهادهایی بسازیم که شهروندان را به سطح قابل قبولی از این قابلیت‌ها برسانند. در خصوص پیشرفت زنان و بشریت به اعتقاد من مفهوم قابلیت‌های اصلی انسان را می‌توان به عنوان مسئله‌ای برای کالاهای اولیه روزگاری کار برد و تلقی سیاسی از شخص را باید تلقی‌ای ارسطویی نام کرد. کسی از انسان دست که ۲ مؤلفه عقل عیش و وابستگی آن را شکل می‌دهد به اعتقاد من، این مفهوم می‌تواند لبرال‌ایسم سیاسی به‌شمار می‌رود و فر بسیاری جهات به تلقی روزگاری نزدیک است - تشکیل دهنده هسته تلقی سیاسی صرفاً برای مقاصد سیاسی تهیه شده اما در عین حال به شهروندان فضای کافی را بصری دیگری فراهم می‌کند. خود - خواه دینسی و خواه سکولار - می‌دهد به شهروندان باید در هر یک از حوزه‌ها پزای قابلیت‌های آنها حق انتخاب داده شود. به منظور حفظ یک قابلیت برای یک شهروند صرفاً ایجاد فضای عاری از تناقض (پاز) کافی نیست. بدین معنا که تفکر عمومی باید مانده و فضایی را ایجاد

کند که تمام قابلیت‌ها از حمایت و تأیید لازم و شایسته برخوردار شوند. بنابراین، مراقبت از وابستگی جسمی و ذهنی، مستلزم به کارگیری این مفهوم از تمام جهات است. اگر چه من مشخصاً توضیحی درباره مسائل مربوط به فائزاتی جسمی و کهنسالی نمی‌دهم اما به اعتقاد من، دیدگاهی که من تصویر کردم همسو با تأکید او بر آزادی به مثابه هدف است. پس، در اینجا ملاحظه می‌کنیم که رویکرد قابلیت‌ها برخی مسائل اساسی نظریه عدالت اجتماعی را که دیگر نظریه‌های لیبرالی از حل آنها عاجزند رفع و رجوع می‌کنند. اما کار قابلیت محور ظاهرراً جذاب‌ترین شیوه تفکر در خصوص حقوق نسلی است.

اما باید دانست که رویکرد قابلیت تنها به واسطه برخورداری از محتوایی دقیق و مشخص می‌تواند مسائل را حل کند. این رویکرد شیوه جدید درک و فهم شکلی از کالاهای اولیه را پیش روی ما می‌نهد و این خود بخشی از کارهایی است که رویکرد مذکور در راستای ایجاد نظریه‌های دقیق‌تر در خصوص مراقبت انجام می‌دهد. همچنین ما باید نیاز به مراقبت در زمان‌های وابستگی شدید را نیز به فخرست موجودمان از کالاهای اولیه بیفزاییم. به اعتقاد من، ما باید قابلیت‌های دیگری را نیز در زمینه‌های بهداشت، شرایط کار و رفاه عاطفی به فخرست‌مان اضافه کنیم. فخرست من قابلیت‌های مربوط به حوزه‌های احساسات و عاطفه و وابستگی و بهداشت را در خود دارد. تغییر از فضای منابع به فضای قابلیت‌ها تنها در صورتی می‌تواند نواقص چهارچوب نظری روزگاری را رفع کند که فخرستی با محتوایی مشخص و دقیق در اختیار داشته باشد. فخرستی که مشخصاً واجد مراقبت باشد علاوه بر این، به اعتقاد من ما باید این فخرست را با تلقی سیاسی خاصمان از شخص همراه کنیم: تلقی‌ای که کرامت و حیوانیت را به مثابه ۲ جزء مکمل در نظر دارد و ۲ مؤلفه متخاصم.

ترجمه علیرضا رضایت

منبع:  
Sex and Social Justice, Oxford University Press, 2002, p. 42-59.  
۱- تک‌نگار (به) کتاب حمایت معلولان، چه کسی مسئول است؟ تألیف: نگارنده، ۲۰۰۱، صص ۲۷-۳۴.  
۲- مشخصاً این مورد فوق‌العاده هم به آنچه ما به عنوان توانایی در نظر می‌گیریم و هم به نحوه توصیف آن بستگی دارد. از این رو، براساسی در توانایی‌های ظاهر اتمی اهمیت دارد که ما حق را در نظر بگیریم.  
۳- تک‌نگار، عدالت‌ها و حقوق، Fordham Law Review، ۲۰۰۰-۲۰۰۱ (۱۹۹۷)، صص ۲۷۲-۲۸۰.  
۴- تک‌نگار، حقوق بشر و ارزش‌های اساسی، The New Republic، ۱۹۹۷، فصل اول.  
۵- تک‌نگار، قانون‌های اساسی و قابلیت‌های نگارنده این مقاله در مجله‌ای که در آینده نزدیک به ویراستاری دی چتر جی و تم کریر منتشر خواهد شد به چاپ خواهد رسید.  
۶- برای ارتباط این مفهوم با عینیت تک‌نگارنده با عنوان «عینیت سیاسی» به زودی در New Literary History.  
۷- تک‌نگارنده در باب این موضوع در WHD، فصل اول، نیز تک‌نگار، طرز معلولیت و قابلیت‌های انسان، از آنکه شده در سپتامبر ۲۰۰۰، فصل ۱۰، و نیز مقاله اخلاقی، شصت و یک (۲۰۰۰)، صص ۱۰۲-۱۰۴.  
۸- تک‌نگارنده، فرزان و لغت، مردمان، از آنکه شده در مجله فلسفه آمریکا.  
۹- تک‌نگار، The New Republic، ۲۰۰۱، صص ۳۵-۳۶.  
۱۰- سن در کنفرانس بیانات گفته است این مسئله فخرستی بوده است.  
۱۱- ۷۰-ساله، رساله دوم در باب حکومت، فصل ۸.  
۱۲- منظور آن نیست که متکرر شروع گفت برای مشابه نیاز، نقش حاکم‌جمهوری در نظریه‌های فخرست، برای تلقی درست از این بعد را همیشه کثرت نگارنده، این بود، خطره اخلاقی کثرت (که می‌بیند)، ۱۹۹۹.  
۱۳- تک‌نگار، Love's Labor، نیویورک، راتچ، ۱۹۹۹، صص ۲-۳.  
۱۴- تک‌نگار، بحث من، فرزان بلور، WHD، فصل اول.



فصلنامه فلسفه و حقوق  
شماره ۱۳  
۱۳۸۵